

فلسطین همیشه خواهد زیست

contact@korosherfani.com

کوروش عرفانی

یاسر عرفات، چهره ی شناخته شده ی مقاومت خلق فلسطین در شرایطی مبهم و رمز آلود چشم از جهان فرو بست. با درگذشت او شرایط خاورمیانه به سمت موقعیتی جدید میل می کند. برای اسرائیل، به عنوان دشمن نخست خلق فلسطین، نبود عرفات راه را بر دو امکان باز می کند : 1- در یک همدستی میان راست های حاکم بر قدرت در اسرائیل از یکسو و جناح سازشکار موجود در ساختار قدرت فلسطینی (ابو عباس، احمد قراي،...) از سوی دیگر، اسرائیل موفق می شود توافق نامه ی ننگینی را بر مردم فلسطین تحمیل کند. توافق نامه ای که تنها فرصتی برای آماده سازی مرحله ی بعدی نابود سازی حقوق و وجود فلسطینیان خواهد بود. 2- اسرائیل با ایجاد خلع رهبری و تحریک نیروهای مذهبی رادیکال، بهانه ی کافی جهت تار و مار کردن وسیع فلسطینیان را بدست می آورد.

نبود عرفات، به عنوان عامل توازن میان این دو جناح، یکی اصلاح طلب و سازشکار و دیگری رادیکال، به اسرائیل اجازه می دهد با دست باز یکی از این دو روش بالا را مورد عمل قرار دهد. در هر دو حالت نیز منفعت مطلق در طرف او و ضررها در سمت مردم فلسطین است.

یاسر عرفات که در ده سال پایان عمر خود از خط رادیکال مبارزه فاصله گرفت، هرگز حاضر نشد نقشی را که اسرائیلی ها برای او در نظر گرفته بودند اجرا کرده و تبدیل به سرکوبگر نیروهای مسلح فلسطینی شود. دشمنی دیوانه وار اسرائیل با وی نیز از سر آن بود که برخلاف قول و قرار های موجود در قراردادهای قبلی «صلح»، عرفات، به نمایندگی از اسرائیل، به ژاندارم سرزمین های «خودمختار» تبدیل نشد، نقش خیانت گر را در حق هموطنان خود نپذیرفت و ترجیح داد به طریق کجدار و مریز، سیاست فرسایشی دیگری را به پیش برد. عرفات حاضر نشد فلسطینی ها را در مقابل فلسطینی ها قرار دهد و این در چشم اسرائیلی ها، از چپ تا راست، بزرگترین گناه او بود. دولت یهود انتظار داشت که عرفات، به اسم مبارزه با تروریسم، مقاومت مسلحانه ی خلق مظلوم فلسطین را به نیابت از اسرائیل تار و مار کند. اما عرفات چنین نکرد.

آریل شارون که دریافته بود عرفات حاضر به به ایفای نقش کلانتر در سرزمین های اشغالی نیست توسط راست های افراطی به قدرت رسید و بلافاصله وی را به عنوان دشمن شماره یک اسرائیل تعیین کرد. اما حتی در اوج بی رحمی و درنده خویی، که خاص شارون و همکارانش است، در وحشت از پاسخ خونین مبارزین فلسطین و برانگیختن یک قیام توده ای، جرات نکرد تا به جان عرفات صدمه ای بزند. لیکن دولت شارون به صورت برنامه ریزی شده، در نهایت و زمانی که بیش از 4 سال (2004-200) قتل و جنایت بی سابقه را بر فلسطینی ها تحمیل کرد، رهبران رادیکالی (مانند مروان برغوتی) را که احتمال جانشینی وی را داشتند ترور یا بازداشت کرد و همه ی شانس های صلح را به صفر رساند، سرانجام زمان را برای قتل عرفات از طریق مسمومیت مناسب دید.

مسئولان پزشکی بیمارستان نظامی فرانسه البته در این باره گزارش خود را دادند اما موضوع در سطح سیاسی، میان دولت فرانسه و مقامات کنونی حاکمیت فلسطینی، مخفی نگه داشته شد ؛ زیرا در صورت اعلان علنی و رسمی ترور سومی عرفات توسط دولت جنایت پیشه ی اسرائیل، واکنش های هواداران عرفات می توانست منطقه را به آتش و خون بکشد و از طرفی تمامی شانس های از سر گیری مذاکرات را از میان برد. در یک توافق ضمنی ترجیح بر آن شد که حقیقت ترور پنهان بماند تا شاید «صلح» باز آید ؛ صلحی که برای اسرائیل معنایی ندارد جز آماده سازی و بهانه ای برای جنگ تجاوز گرانه ی بعدی.

فلسطین نمود مبارزه ی وسیع تر

باید دانست که فلسطینیان و عرفات فقط برای خاک و حق خود نمی جنگیدند و نمی جنگند. وقایع دو دهه ی اخیر نشان داد که آنها هم چنین مدافع مردم عرب خاورمیانه و به نوعی مدافعین شرف کل انسانیت هستند. زیرا اگر مقاومت فداکارانه و اسطوره ای خلق فلسطین نبود، طرح معروف «اسرائیل بزرگ»، با شعار از «فرات تا نیل»، تاکنون بخش های عظیمی از خاورمیانه را زیر سلطه ی صهیونیسم کشیده بود. در صورت موفقیت این طرح، اسرائیل به سمت طرح بزرگتر خود یعنی «حکومت جهانی یهود» به پیش می تاخت. این دو اندیشه از دل ایدئولوژی آغشته به اسطوره های مذهب یهود و تئوری «قوم برتر» مندرج در آن بر می آید.¹ اما می بینیم که بیش از پنجاه سال است که مردم بزرگ فلسطین با پرداختن بهایی بس سنگین چگونه این ماشین تجاوزگر صهیونیستی را در محدوده ی اسرائیل، که همان فلسطین اشغالی است، زمین گیر کرده اند. اگر این فداکاری مبارزین فلسطینی و از جمله تلاش های امثال ابو عمار نبود سرنوشت خاورمیانه بسیار سیاهتر از آنچه هست می بود.

پیوند های فلسطین و عراق

به همین خاطر بود که دیدیم برای شکستن این قفل تاریخی، چگونه اسرائیل به بهانه ی واهی 11 سپتامبر پای نیروهای آمریکایی را به منطقه باز کرد تا شاید به یاری نیروی نظامی تجاوز گر آمریکا راه را برای اجرای پروژه های جهنمی و ضد بشری خود باز کند. اما این بار نیز ملتی مقاوم، یعنی خلق با غیرت عراق، نقشه ی ضد انسانی اسرائیل را که از آستین آمریکا بیرون آمده بود با اشکال جدی مواجه ساخت. بدین گونه، مقاومت خلق عراق در مقابل آمریکا ادامه ی همان مبارزه ی خلق فلسطین در مقابل اسرائیل است و این دو نبرد، هر دو در خدمت نجات خاورمیانه و به نوعی مصون داشتن جهان از سلطه سالاری صهیونیسم و امپریالیسم می باشد.

عجز و درماندگی نیروهای نظامی آمریکا در مقابل مقاومت مسلحانه ی مردم عراق از جمله دلایلی است که طراحان اتحاد استراتژیک اسرائیل-آمریکا و متحدانش را در منطقه ی خاورمیانه وادار ساخته تا نقشه ی تسلط بر خاورمیانه را با سرعت کندتری دنبال کنند. انتخاب مجدد بوش در آمریکا البته راه را برای 4 سال پیش بردن اهداف اتحاد یهود سالاری- سرمایه سالاری باز کرده است. دو هدف عمده ی دیگر این نقشه، - در صورت توافق های استراتژیک و ضرورت های مقطعی - ایران و سوریه هستند. با نابود سازی این دو کشور، اسرائیل در آینده بی محابا تمامی خاک فلسطین را اشغال و سپس ساکنان آن را به سمت اردن، لبنان و مصر کوچ خواهد داد تا بعدها، در خارج از خاک «اسرائیل بزرگ»، برای آنها شبه کشوری تشکیل شود. اما حرکت به سوی استراتژی تشکیل «اسرائیل بزرگ» در حال حاضر مشروط به رهایی آمریکا از منجلاب عراق و آزادی سازی 140 هزار نیروی نظامی اش از گرداب این کشور است، کاری که به طور قطع به سرعت و در آینده ی نزدیک ناممکن خواهد بود. انتفاضه مردم عراق آغاز شده و ارتش آمریکا عاجز از مقابله ی با آن است. در نتیجه باید منتظر آن بود که قتل عام ها و جنایت های هولناک دیگری مانند آنچه در شش روز گذشته در فلوجه اتفاق افتاد گسترش یابد. در عرض کمتر از یک هفته نیروهای جنایتگر آمریکایی حدود 2 هزار نفر از مقاومت گران عراقی را کشته و هزاران نفر شهروند غیر مسلح عراقی را کشته و زخمی کردند. 300 هزار نفر در این شهر آواره و بی خانمان شده اند. اما درست زمانی که آمریکا بوق پیروزی در فلوجه می نواخت² مبارزین عراقی شهر موصول را از چنگ نیروهای اشغالگر آزاد ساختند. نبردی دیگر در آنجا آغاز خواهد شد.

وضعیت عراق هفته به هفته بدتر می شود، برقرار ی حکومت نظامی، حالت ویژه، قطع پیاپی صدور نفت، نبود بنزین، حمله به تاسیسات دولتی و بخصوص شبکه ی انتقال نفت، نا امنی

¹ اولیو ابوبکر، بحران «حکومت» یا «موجودیت»، روزنامه الوطن چاپ قطر 2004/10/24.

² <http://fr.news.yahoo.com/041114/202/453mg.html>

مطلق در سراسر کشور حتی در قلب بغداد، از کار افتادن فرودگاه بغداد، ربودن و ترور مقامات دولتی و یا همکاریان نیروهای ائتلاف، حمله به نیروهای نظامی و انتظامی عراقی و پایگاه های آنها از جمله وقایع روزانه ی وضعیت این کشور است. آمریکا از ابتدای تجاوز به عراق در مارس 2003 تا کنون بیش از 110 هزار عراقی را کشته است و این روند با سرعت ادامه دارد. ایالات متحده برای خروج از بن بست عراق هیچ چاره ای جز قبول شکست و خروج از آن و یا وارد شدن به ویتنامی تازه ندارد. برای اسرائیل، تصور خروج نیروهای آمریکایی از عراق کابوس است و به همین خاطر، دست های دولت یهود به زودی عرصه ها و معرکه های تازه ای را برای پایبند کردن آمریکایی ها در منطقه خاورمیانه خواهد تراشید. در سوریه، در لبنان، در ایران و ...

درس های فلسطین برای ایران

با چنین وضعیتی می بینیم که آنچه عرفات و خلق فلسطین در پنجاه سال گذشته و آنچه مردم عراق در یکسال گذشته صورت داده اند مصداق بارز خدمت به بشریت است. کشورهای عرب، خلق های خاورمیانه و کل بشریت باید خود را مدیون مقاومت سرفرازانه ی این دو ملت بدانند و در راه یاری رسانی به آنها از هیچ کوششی دریغ نکنند. در این میان، وظیفه ی ایرانی هاست که با درک همدستی و همیاری مثلث شوم **امپریالیسم- صهیونیسم- ارتجاع** به نفعی هر سه ضلع این مثلث نکبت آفرین بپردازند. مقابله با آمریکای تجاوز گر در عراق، با اسرائیل جنایت پیشه در فلسطین و با رژیم ضد بشری جمهوری اسلامی در ایران پایه های اصلی مبارزه ی امروز ما در منطقه است. هر گونه دلخوشی به یکی از این پایه ها برای نفعی دیگری اشتباه ناشی از عدم درک همداتی این سه پدیده ی ضد انسانی است. اگر نیرویی خود را مردمی می داند باید اتکائ خود را بر نیروی لایزال خلق ها قرار دهد نه بر اختلافات ظاهری و گذرای این سه ضلع مثلث فوق. ارتجاع جمهوری اسلامی هیچ مشکل بنیادی با صهیونیسم اسرائیل و سرمایه داری امپریالیست آمریکا و اروپا ندارد. همچنانکه این دو، با رژیم آزادی کش آخوندی مشکلی ندارند. هر سه در این نکته مشترک اند که حقوق خلق های ستم دیده را به نفع اقلیتی غارتگر اسنمار و چپاول کنند و هر صدای مخالفی را خفه کنند، در زندان های مخوف تل آویو، در گوانتانامو، در ابو غریب و در اوین یک حکایت جنایت است که هر روز می گذرد.

همچنانکه آخرین اخبار حکایت می کند رژیم ایران پس از لاف و گزاف های فراوان سرانجام دستور اربابان اروپایی خود را برای تعلیق غنی سازی اورانیوم پذیرفت تا در ازای آن از کمک های اقتصادی و سیاسی اروپا برخوردار شود. قرار است این کمک ها به بقای میان مدت رژیم یاری رساند. از طریق یاری اقتصادی اروپا جهت جلوگیری از انفجار اجتماعی و اقتصادی داخلی و از طریق یاری سیاسی برای قلع و قمع مخالفان فعال رژیم در اروپا. از سوی دیگر کالین پاول وزیر امور خارجه ی آمریکا آب پاکی را روی دست کسانی که برای دخالت آمریکا در ایران حساب باز کرده بودند ریخت و اعلام داشت که دولت ایالات متحده در پی تغییر رژیم جمهوری اسلامی نیست³. برای صدمین بار می بینیم که در سر بزنگاه چگونه دشمنان ملت ایران جمهوری اسلامی، اتحادیه اروپا (و بریتانیا) و آمریکا راه سازش و تفاهم با هم را می یابند تا جنگ های زگریشان پایان یابد و همکاری های گسترده برای غارت و چپاول ثروت های ملت ستمکش ایران تشدید شود.

تازمانی که مردم ما و مبارزین سیاسی ما به واقعیت کارکرد این مثلث شوم پی نبرده باشند این داستان همیشگی باز ادامه خواهد یافت. تا زمانی که مبارزین و تشکل های سیاسی فکر می کنند با منت کشی و گدایی حمایت از پارلمانها و شخصیت های اروپایی و آمریکایی می توانند به رژیم جمهوری اسلامی «فشار» وارد آورند، این معرکه ی سیاه و شوم در کشور ما تداوم خواهد یافت. تنها در زمانی می توان امیدي به بهبود اوضاع داشت که مردم ایران به مثابه خلق قهرمان فلسطین و مردم باشرف عراق دریابند که جز با مبارزه ای رادیکال، عملی، فداکارانه و قاطع، از طریق مقابله به مثل، نمی توان چیز مهمی را تغییر داد. این تنها با مبارزه

³ http://www.radiofarda.com/iran_article/2004/11/490d65d2-294b-4eb1-9f0f-4b336e730608.html

ی مسلحانه ی وسیع توده ای است که می توان بر رژیم جمهوری اسلامی فائق آمد. مبارزه ای که باید از ترکیب آگاهی و شجاعت بدست آید. آگاهی از چگونگی کارکرد این مثلث که در یک ضلعش امپریالیسم یا همان سرمایه داری بحران زده ی آمریکا، اروپا، ژاپن و ... قرار دارد، در ضلع دیگرش صهیونیسم و شبکه پر قدرت و منفعت طلب یهود سالار در اسرائیل و در سراسر جهان و در ضلع دیگرش، ارتجاع رژیم آخوندی با تمام نفرتش از انسانیت و ایرانیت. درک مکانیزم های شراکت و همدستی این مثلث سبب می شود که دیگر وقت و توان خود را - چون یک ربع قرن گذشته - در کوره راههای توهم و سراب پارلمانهای اروپا و یا کنگره ی آمریکا و یا سازمانهای نمایشی حقوق بشری هدر ندهیم. آنچه که سرنوشت ملت ایران را تعیین خواهد کرد، به سان مردم فلسطین و ملت عراق، آتش سلاح های مبارزین ایرانی در مقابل ماشین جهنمی سپاه و بسیج و چماقداران رژیم است. باقی روش های و تاکتیک های دستمالي شده مانند «نافرمانی مدنی» و «مبارزه ی مسالمت آمیز» و یا «رفراندوم» بازی هایی هستند که تاکنون 26 سال عمر برای جنایتکارترین و غارتگرین رژیم تاریخ ایران فراهم آورده اند.

تجربه ی ناموفق یاسر عرفات برای احقاق حقوق فلسطینی های از طریق مذاکرات «صلح» فرصتی است که ببینیم هر گونه توهم در باره ی ماهیت واقعی دشمنان خلق (صهیونیسم، امپریالیسم سرمایه داری، ارتجاع آخوندی) اشتباه محض است. با الهام از این تجارب مهم است که مبارزین ما باید به یگانه روشی که شانس موفقیت عملی در صحنه دارد روی آورند، یعنی مبارزه ی عملی مسلحانه به صورت توده ای و وسیع بر علیه تمامیت نظام حیاتی دشمن. باید اسیر ترس و هراس ابر سیاه تبلیغاتی این مثلث شوم تحت عنوان های «تروریسم»، «مبارزه ی خشونت آمیز» و امثال آن نشد. مقاومت توده ای از تروریسم جداست. بالاترین شکل تروریسم همانا تروریسم دولتی است که در حال حاضر در خاورمیانه توسط ارتش اسرائیل، ارتش آمریکا و سپاه پاسداران بر سر سه خلق فلسطین، عراق و ایران می آید. نیروهای وفادار به خلق باید بدون آلوده ساختن گفتمان مبارزاتی خود به تقسیم بندی ها و برجسب های دستگاه تبلیغاتی مثلث شوم یاد شده به مبارزه ای سالم دست بزنند. مبارزه ی سالم یعنی مبارزه ای که جز به طبقات ستمدیده ی مردم وابستگی ندارد. مبارزه ای که مشروعیت نبرد مسلحانه ی خود را از منافع توده های محروم می گیرد و این حقیقتی است که هیچ مقام و مرجعی در جهان بالاتر از اراده ی جمعی یک ملت وجود ندارد. هر چه تایید یک خلق را با خود دارد مشروع و هر چه مورد قبول خلق نیست نا مشروع است. مبارزه ی خلق فلسطین در تمامی اشکال خود مشروع است زیرا بر علیه تروریسم دولتی اسرائیل اعمال می شود. مبارزه ی خلق عراق مشروع است زیرا بر علیه تروریسم دولتی آمریکا، انگلستان و ائتلاف ضد ملی در عراق اعمال می شود. و سرانجام، مبارزه ی مردم ایران در هر شکل خود در مقابل رژیم مشروع است زیرا بر علیه تروریسم دولتی رژیم جمهوری اسلامی اعمال می شود. اگر در کنار خلقیم باید در دفاع از منافع او، مشروعیت نوع مبارزه ی خود را از وی بطلبیم نه بطور مثال از اتحادیه ی اروپا که برای قراردادهای اقتصادی قول ننگه داشتن نام سازمانهای مبارز ایرانی مانند مجاهدین خلق را بر روی لیست سازمانهای تروریستی به رژیم ضد بشری جمهوری اسلامی می دهد. معاملات از این دست به خوبی نشان می دهد که چگونه نباید به معیارهای حاکم بر نظام سلطه ی جهانی تن داد و بر عکس، باید تنها و تنها سرنوشت ملت های تحت ستم را به عنوان یگانه قطب نمای کنش سیاسی خویش قرار داد. درگذشت عرفات فرصتی است تا به فلسطین بیاندیشیم و از آن به عنوان نمونه ای بارز جهت اثبات این مدعا بهره بریم که حتی پنجاه سال جنایت توسط وحشی ترین رژیم تاریخ معاصر بشری نتوانسته است اراده ی یک ملت را درهم شکند. این بدان معنی است: **ملتی که نخواهد سر تسلیم فرود آورد آزاد خواهد زیست**. این پیام فلسطین بود برای مردم عراق در مقابل آمریکا و پیام اوست برای مردم ایران در مقابل رژیم آخوندی. پیام فلسطینی که همیشه خواهد زیست. فلسطین جاوید.

* *